



جلسه هجدهم: ۹۳/۹/۲۵

سوره مبارکه بقره

- حضرت علامه طباطبایی، آیه ۲۵۵ را یک دسته و ۲۵۶ و ۲۵۷ را در نیز یک دسته در نظر گرفته‌اند:

آیات ۲۵۵ تا ۲۵۷:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۲۵۵)

خدا یکتاست و جز او معبودی نیست. زنده و پاینده است. نه چرت می‌گیرد نه خواب. هر چه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست. کیست که در پیشگاه او جز به اذن او شفاعت کند؟ گذشته و آینده‌ی آنها [شفیع و مشفوع] را می‌داند، و به چیزی از علم او راه نمی‌یابد مگر به آنچه خود بخواهد. قلمرو علم و قدرتش آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است و نگاهداشت آنها بر او دشوار نیست، و او والای بزرگ است.

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۵۶)

در دین اجباری نیست چرا که راه از بیراهه آشکار شده است. پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، یقیناً به محکم‌ترین دستاویز دست آویخته است که هرگز نخواهد گسست، و خداوند شنوای داناست.

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵۷)

خدا سرپرست مؤمنان است و آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌آورد، و کسانی که کافر شدند سرپرستانشان طغیانگراند که از نور به تاریکی‌هایشان می‌برند. آنها دوزخی‌اند و در آن جاودانند.

- آیات ۲۵۵ تا ۲۵۷: این آیات، معروف به «آیت‌الکرسی» هستند. البته آیت‌الکرسی فقط آیه ۲۵۵ است اما در عرف هر سه را با هم آیت‌الکرسی می‌دانند که می‌توان آنها را در سه سطح بررسی کرد:

- کرسی: حضرت علامه، کرسی را زیر مجموعه عرش خدا می‌دانند. «کرسی» همان مقام مدیریت عرش است مگر در حوزه خاص. هر کسی همان امر را انجام می‌دهد اما به اقتضای خودش.

- لا اكرهه في الدين: حضرت علامه طباطبایی، تفسیر جامع و دقیقی از این آیه در المیزان آورده‌اند. یعنی «دین اکراهی نیست» به این معنا که قرار نیست کسی به زور وارد دین بشود. اسلام معتقد نیست با تحریک قوه غضب و شهوت آدم‌ها را به اسلام وادار کند. اسلام ابداً به ایمان آوردن مبتنی بر «ترس و شهوت» معتقد نیست. مثلاً معاویه، عده‌ای را با تطمیع و عده‌ای را با ترس وارد اعتقادات خودش می‌کرد. «در دین اجبار نیست» به این معنی است که خدا در ادامه آیه می‌گوید: من راه رشد و غی را واضح کرده و به انسان-ها فطرت داده‌ام و در «فطرت» خوبی‌ها و بدی‌ها متمایز شده‌اند و قرار است انسان‌ها بر اساس فطرت، طوعاً ایمان آورند نه به وسیله شلاق و چوب. راه رشد و غی برای هر کس به اندازه خودش واضح شده است لذا دین نمی‌خواهد انسان‌ها را زورکی مؤمن کند بلکه می‌خواهد معرفتی مؤمن کند.

- توجه: آیه نمی‌خواهد بگوید: اگر کسی عامدانه در برابر دین قرار گرفت، نباید جلوی او ایستاد. «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ»، قرار نیست بایستیم و طاغوت هرکاری دلش خواست کند.

- هیچ احدی در این عالم تا زمانی که حساب بین ما و خدا مطرح است حق ندارد زورکی ما را مؤمن کند، اهل بیت نیز به زور نخواستند ما را مسلمان کنند. آنها کاملاً مبتنی بر معرفت ما را مسلمان می‌کنند البته خدا در قیامت به خاطر «تَبَيَّنَ رِشْدُ مِنَ الْغَيِّ» که

برای ما ایجاد کرده است، با ما احتجاج خواهد کرد. حال اگر کسی بخواهد، اعتقادات کفرآمیزش را در بین مردم پخش کند، اسلام با او تعارف ندارد. خدا می‌گوید: هر جا ائمه کفر را پیدا کردید او را بکشید.

- لا اکراه فی الدین. قد تبین الرشد من الغی، فمن یکفر بالطاغوت و ... :

سه اصل مهم از این آیه:

۱- «حق» در درون هر انسانی برای خودش آنقدر واضح است که لازم نیست با اجبار انسان‌ها را مؤمن کرد.

۲- اسلام در دنیا از طریق اجبار و یا گمراه کردن مردم آنها را هدایت نمی‌کند.

۳- اگر قرار باشد باورهای غیر الهی در جامعه تبلیغ شوند و مردم را گمراه کنند، اسلام با قدرت با آن برخورد می‌کند.

- جزیه: کسی که در کشور اسلامی، نمی‌خواهد مسلمان بشود باید جزیه دهد. «جزیه»، تاوان مسلمان نشدن نیست. کسی که مسلمان است احکامی مانند «خمس» و «زکات» و غیره دارد ولی کسی که مسلمان نمی‌شود باید در ازای هزینه‌ای که حکومت برای ایجاد امنیت و ... برای فرد غیر مسلمان برقرار می‌کند، «جزیه» دهد.

- اسلام برای از بین بردن تمامی شئون استکبار در عالم، مبارزه کردن را وظیفه خود می‌داند. مثال قرآنی این مسئله، حضرت سلیمان است که به ملکه سبأ نامه نوشت که اسلام بیاور زیرا حکومت و رهبری نباید در دست طاغوت باشد چون در دل حکومت اسلامی به هیچ انسانی ظلم نخواهد شد. البته رهبری در هیچ حکومتی نباید با طاغوت باشد زیرا حق حاکمیت در زمین با ولایت الهی است.

- خدا می‌گوید: یک حاکم بیشتر نباید در عالم باشد و آن هم «حاکم حق» است. فقط یک حکومت است که می‌تواند «فضل‌ها» را شکوفا کند و آن هم حکومت الهی و دینی است. حتی بالاترین بهره دنیایی هم در ذیل حکومت دینی اتفاق می‌افتد.

- نکته: قوی‌ترین پروتکل‌ها را شیعه دارد. پروتکل‌های شیعه بر مبنای سخن حضرت موسی (ع) است نه فرعون. پروتکل‌های اسرائیل بر مبنای سخن فرعون است. البته شیعه خودش را حاکم بر کره زمین نمی‌داند بلکه خدا را حاکم می‌داند لذا خودش از همه فقیرتر می‌شود در حالی که در پروتکل‌های سران یهودی در رأس ثروت و قدرت قرار دارند. نمونه این ماجرا در آیه بعد از آیت‌الکرسی آمده است. در آیه ماجرای احتجاج حضرت موسی (ع) را با نمرود بیان کرده است.

- حرف سوره مبارکه بقره و آیه ۲۵۶ و آیت‌الکرسی این است که «دین یک مجموعه کامل است و اگر این مجموعه کامل برای انسان‌ها کامل تبیین شود اکراه ایجاد نمی‌کند و از روی میل احکام دین مانند حجاب، نماز و ... را می‌پذیرد.»

- توجه: گیر جامعه ما صرفاً بدحجابی نیست و باید درباره بقیه مسائل هم کار کرد. ضربه‌ای که در حال حاضر جامعه‌امان از مصرف-گرایی می‌خورد نه تنها کمتر از بدحجابی نیست بلکه بسیار بیشتر و چندین برابر بدحجابی است.

- وقتی «رشد و غی» را برای مردم تبیین نمی‌کنیم، چه انتظاری داریم که دین رشد پیدا کند.

- باید در افراد معرفت دینی برقرار کنیم و حول آن با یکدیگر صحبت کنیم. البته و حقاً برای مبنای معرفتی، هیچ چیز بهتر و کامل‌تر از «قرآن» نیست.

* باید:

۱- خودمان با برنامه قرآن بخوانیم. ۲- دیگران را بر سر سفره قرآن بیاوریم.

- آیات مربوط به آیت‌الکرسی را سه نوع می‌توان خواند:

+ نوع اول: خداشناسی: این آیات را می‌توان به عنوان معرفی خداوند تبارک و تعالی خواند تا با این آیات خدا را بشناسیم.

+ نوع دوم: معرفت‌شناسی: این آیات را می‌توان به عنوان معرفی باورهای یک انسان مؤمن و متقی خواند که در میدان تقوای اجتماعی است.

یعنی او خدا را حیّ می‌داند لذا زندگی را از خدا می‌خواهد نه هیچ‌کس دیگر. خدا را بر همه آنچه که به آن احاطه دارد و ندارد، عالم می‌داند تا بتواند تقوای اجتماعی را در جامعه پیاده کند. برای خدا ولایت مطلقه قائل است و کفر به طاغوت دارد. هر کس کفر به طاغوت داشته باشد می‌تواند مؤمن به الله باشد. او شمشیرش برای مبارزه با طاغوت کشیده شده است و در دلش ایمان به خدا موج می‌زند. او می‌داند که انسان یکباره رشد نمی‌کند بلکه او را کم‌کم جلو می‌برند و ... این‌گونه می‌توان به خدا متصل شد.

+ نوع سوم: امام متقین قرار گرفتن: این آیات را باید در موضع تبیین برای مردم بخواند.

برای مردم جا بینداز که قوام و قیام فقط برای خداست. برای مردم جا بینداز که خدا حیّ و قیوم است. برای مردم جا بینداز که شفاعت فقط مخصوص خداست و برای مردم جا بینداز که علم فقط نزد خداست. خدا رشد و غیّ را تبیین کرده است پس تو هم دین خدا را برای مردم تبیین کن تا دین خدا بدون اکراه برای مردم جاری شود و ...

زنگ دوم:

- زنگ دوم استاد چیت‌چیان دربارهٔ ره آورد پیاده‌روی کربلا صحبت کردند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین